

مراحل تکامل علمی نرسیده بوده است. به هر حال در قاهره چنان دچار تنگدستی شد که به ناچار شبانه به فروختن خربزه پرداخت، اما قاضی مصر ولی‌الدین احمد بن عبدالرحیم عراقی که از این معنی آگاه شد، ابن شرف را جهت تعلیم و تربیت نوادگان خود به خدمت گرفت. ابن شرف در این مقام نیز از محضر ولی‌الدین عراقی و دانشمندانی چون عبدالرحمن جلال‌الدین بلقینی عسقلانی بهره‌مند شد. در همان ایام (۸۲۰ ق / ۱۴۱۷ م) به تربیت و تعلیم شاگردانی چون شرف‌الدین یحیی بن محمد مناوی پرداخت و برخی از اصحاب ولی‌الدین عراقی نزد او علم آموختند و آثار ابن هانم در حساب را نزد او خواندند. ابن شرف مدتی بعد به زادگاه خود بیت المقدس بازگشت و به عنوان یکی از پیشوایان آن دیار به تدریس پرداخت و شاگردانی چون ابن حسان و ابن ابی شریف و بقایای تربیت کرد و سرانجام در همانجا درگذشت و در مقبره الساهره بیت المقدس به خاک سپرده شد. (سخاوی، علمی، همانجاها). ابن شرف که روزگار را به زهد می‌گذرانید و از او با عنوان «بحر المعقول و المنقول» و «عین فقهاء الشافعية» (همانجاها) یاد کرده‌اند، گذشته از تدریس به تصنیف و شرح کتابهای متعددی دست‌زد.

آثار او در مآخذ بدین قرار ثبت شده است: ۱. توضیح یا شرحی بر البهجة الحاوی الصغیر فی الفروع شیخ نجم‌الدین قزوینی، در ۲ جلد، وی گویا شرح مطولی نیز بر آن آغاز کرده بود که به اتمام نرسید (سخاوی، علمی، همانجاها؛ سیوطی، ۹۲؛ حاجی خلیفه، ۶۲۷/۱)؛ ۲. شرحی بر تهذیب التنبیه فی فروع الشافعية شیخ ابواسحاق شیرازی (سخاوی، همانجا؛ حاجی خلیفه، ۴۹۲/۱)؛ ۳. طبقات الشافعية (بغدادی، ۷۹/۲) که ظاهراً مراد، مختصر طبقات الشافعية اسنوی (۱) است (سخاوی، همانجا؛ قس: الموسوعة الفلسطينية، ۲۴۷/۱)؛ ۴. اختصار کتاب الانغاز اسنوی (همانجاها) و نیز مجموعه‌های مفید دیگر. ابن شرف شعر نیز می‌سروده و سخاوی ابیاتی از آن را ذکر کرده است (الضوء اللامع، ۲۸۵/۲ - ۲۸۶).

مآخذ: بغدادی، انبیا؛ حاجی خلیفه، کشف؛ سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، التیرالمسبک فی ذیل السلوک، قاهره؛ هم، الضوء اللامع، قاهره، ۱۳۵۲ ق؛ سیوطی، نظم العقیان، به کوشش قلیب حنی، نیورک، ۱۹۲۷ م؛ الموسوعة الفلسطينية؛ علمی، عبدالرحمن بن محمد، الانس الجلیل، بیروت، ۱۹۷۳ م.

جعفر سجادی

ابن شرف‌شاه، حسینی استرآبادی جرجانی، سیدرکن‌الدین حسن ابن محمد (د ۷۱۵ یا ۷۱۸ ق / ۱۳۱۵ یا ۱۳۱۸ م)، مکنی به ابو محمد (سبکی، ۸۶/۶) و ابوالفضایل (دلجی، ۱۵۰)، حکیم، متکلم و نحوی مشهور سده ۸ ق / ۱۴ م. از روزگار نوجوانی و رشد و تحصیلات او آگاهی در دست نیست، اما ظاهراً هنوز جوان بود که در مراغه به خدمت خواجه نصیرالدین طوسی پیوست و چندان هوشمندی و علاقه به دانش از خود نشان داد که در غیبت قطب‌الدین شیرازی، به سرپرستی شاگردان خواجه برگزیده شد و معید استاد گشت (سیوطی ۵۲۱/۱) ابن

قاضی شهیه، ۲۷۸/۲). از آنجا که خواجه در ۶۵۷ ق / ۱۲۵۹ م در مراغه رحل اقامت افکنده و سن ابن شرف‌شاه هنگام مرگ حدود ۸۰ سال بوده است (همو، ۲۷۹/۲)، وی باید در حدود سی سالگی به مراغه رفته باشد. در هر حال وی هیچ گاه ملازمت خواجه را ترک نگفت و حتی در ۶۷۲ ق / ۱۲۷۳ م با او به بغداد رفت. پس از مرگ خواجه، در موصل اقامت گزید و به تدریس در مدرسه نوریه آن دیار مشغول شد و نظارت بر اوقاف آنجا نیز به او واگذار گردید و در همین ایام برخی از آثار خویش را تألیف کرد (سیوطی، ۵۲۲/۱). ظاهراً وی مدتی نیز در سلطانیه زیست و به گفته سیوطی در مدرسه شافعیه آنجا به تدریس پرداخت (همانجا). گفته‌اند چندی نیز در مدرسه شهید ماردین تدریس کرد (سبکی، همانجا). به احتمال قوی در همین مناصب هرامه ۱۶۰۰ و به قولی ۱۸۰۰ درهم مقرری دریافت می‌کرد (ذهبی، ۴۱؛ یافعی، ۲۵۵/۴). سرانجام در محرم یا صفر ۷۱۵ ق (ذهبی، همانجا؛ ابن تغری بردی، ۲۳۱/۹) و به قولی در ۷۱۸ ق (دلجی، همانجا؛ قس: حاجی خلیفه، ۶۲۶/۱) در موصل درگذشت (قس: روایت منحصر به فرد مدرس، ۵۴/۸) که تبریز را محل مرگ ابن شرف‌شاه دانسته است. ابن شرف‌شاه در حکمت و کلام و نحو چیره دست بود (سیوطی، ۵۲۱/۱ - ۵۲۲) و در روزگار خود از شهرتی بسزا برخوردار گردید، چنانکه رشیدالدین فضل‌الله (ص ۶۶) در نامه‌ای که در باب اعطای مال به دانشمندان، به فرزندش امیر علی حاکم بغداد نوشت، از وی خواست که هزار دینار و مرکبی بازمین و پوستینی از پوست سنجاب برای رکن‌الدین ارسال کند. وی در طول سی و اندی سال تدریس، شاگردان متعددی تربیت کرد که از آن میان می‌توان از رین‌الدین علی بن حسین بن قاسم معروف به ابن شیخ العوینه و علی بن عبدالله بن حسن معروف به تاج‌الدین تبریزی یاد کرد (ابن قاضی شهیه، ۴۳/۳ - ۴۵). درباره مذهب ابن شرف‌شاه اختلاف هست. برخی او را شیعه و برخی شافعی مذهب دانسته‌اند (افندی، ۳۲۱/۱؛ خوانساری اصفهانی، ۹۶/۳). از آنجا که سبکی و ابن قاضی شهیه ترجمه او را در طبقات الشافعية آورده‌اند و با توجه به آنکه وی کتاب الحاوی در فقه شافعی اثر نجم‌الدین عبدالغفار قزوینی را شرح کرده، قول اخیر درست‌تر به نظر می‌رسد. شاید ملازمت خواجه نصیرالدین طوسی و نیز انتساب کتابی به نام منهج الشيعة به وی (مدرس، همانجا) سبب شده باشد که بعضی از متأخران او را شیعی بدانند.

آثار: ابن شرف‌شاه در طول عمر درازش آثار متعددی از خود برجای گذارد: ۱. شرح مختصر ابن حاجب (سبکی، ۸۶/۶) که در دارالکتب مصر نسخه‌ای از آن موجود است (تیموریه، ۱۶۸/۴)؛ ۲. سه شرح بر الکافیة ابن حاجب: شرح مفصل معروف به البسیط، مختصر و متوسط معروف به الوافیة (سبکی، همانجا؛ ابن تغری بردی، ۲۳۱/۹) که شرح اخیر بسیار مشهور بوده، نسخ فراوانی از آن در کتابخانه‌های تهران (مشکوٰۃ، ۴۶۲/۲)، قم (مرعشی، ۱۱۷/۱)، یزد (وزیری، ۴۱۸/۱)، صوفیه (درویش، ۱۷۸/۲)، استانبول (کوپریلی، ۱۶۴/۲)

در آنجا به رسم اشراف‌زادگان از همان آغاز کودکی نزد استادان بنام آن روزگار به تحصیل پرداخت. فقه را از ابوالحسن قابسی و ابوعمران فاسی (ابن بشکوال، ۶۰۴/۲) آموخت و فنون ادب و نحو را نزد استادانی چون ابواسحاق ابراهیم حُضری صاحب زهرالآداب و محمدبن جعفر قَزَاز فرا گرفت (یاقوت، همانجا) و به زودی به علم و دانش و هوشمندی شهرت یافت و به شاعری روی آورد و با قصیده‌شویایی که در مدح امیر معز سرود، به دربار وی راه یافت و به همراه ابن رشیق (هم) که او نیز در همان اوان به دربار راه یافته بود، در شمار شاعران ویژه امیر درآمد و از ملازمان دیوان گردید (قفطی، ۳۰۲/۱؛ ابن ظافر، ۲۴۰ - ۲۴۱)، اما چندی نگذشت که رقابت سختی میان او و ابن رشیق پدید آمد و گفت‌وگوها و مکاتبات ادبی بسیاری را بین آن دو موجب گردید. این رقابت که سپس صورت کشمکش خصمانه به خود گرفت، بدانجا رسید که آن دو به هجو یکدیگر پرداختند (ابن بسام، ۴ (۱۱)/۱۷۰؛ یاقوت، ۳۷/۱۹ - ۳۸) و ظاهراً دامن‌زدن به این رقابتها یکی از سرگرمیهای امیر معز شده بود، اما این رقابتها هرگز مانع آن نشد که ابن رشیق در کتابی که درباره شعرای قیروان نوشت، از وی یاد نکند و او را نستاید، گرچه در رسایی که نوشت بر وی بسیار نیز خرده گرفت (صفدی، ۹۷/۳، ۹۸). ابن شرف در دربار امیر معز با بزرگان و چون علی بن ابی‌الرجال، وزیر وی آشنا شد و از او دانش فراوان کسب کرد و یکی از مشهورترین قصایدش را در مدح وی سرود (دیوان، ۸۴ - ۸۵). ابن شرف شاعری چیره‌دست و تنوع اشعار و استواری بیان و نیرومندی حافظه‌اش کم‌نظیر بود (ابن بسام، ۱۱/۱۶۹ - ۱۷۰)، چندانکه به گزارش رقیب سرسخش ابن رشیق در بدیه‌سرایی چنان استاد بود که بدون پیش‌نویس، قصیده‌ای را از آغاز تا انجام می‌نوشت و بی‌درنگ برمی‌خاست و قصیده تازه سروده را می‌خواند و به گفته همو قطعاتی که روزانه در حال مستی و هشیاری می‌سرود، از شماره بیرون بود. بیشتر اشعار او تازه و ابتکاری بود و سرودن همانند آنها برای دیگر شاعران، به کار و اندیشه فراوان نیاز داشت (صفدی، همانجا؛ ابن فضل‌الله، ۲۴۰/۱۱ - ۲۴۱). وی در بسیاری از اشعار خویش توانایی و چیره‌دستی خود را در ترکیب الفاظ به خوبی نشان داده است، از جمله قصیده‌ای استوار بالغ بر ۱۰۰ بیت سروده که سراسر ضرب‌المثل و پند و حکمت است (نک: قسمتی از این قصیده، ابن شرف، دیوان، ۸۱-۸۴؛ قس: عبدالوهاب، ۱۴) و نیز در یک دوبیتی که درباره درهم و دینار سروده (دیوان، ۶۴) با کلمات بازی شیرینی کرده است.

ابن شرف در همه آثار خود، خواه شعر واقعی، خواه نظم و خواه نثر، همواره در پی نوآوری بود. از مقدمه کتاب ابکار الافکار و نیز مقدمه اعلام الکلام به خوبی برمی‌آید که از تکرار مکررات سخت بیزار بوده و حتی حکایات ابکار الافکار را نیز خود پرداخته است و این ویژگی در سراسر آثار و تألیفات وی جلوه‌گر شده است. شاید همین نوآوری همراه با نیشهای زهرآگین هجای او بود که ابن رشیق را سخت

وجود دارد (برای بقیه نسخ، نک: GAL و ۳/۱۳۶۸). ۳. شرح تصریف ابن حاجب معروف به الشافیه (ابن تغری بردی، همانجا) که نسخه‌هایی از آن در قاهره (سید، خطی، ۴۴/۲) و استانبول (کوبریلی، ۳۰۱/۲) موجود است؛ ۴. شرح اصول الدین ابن حاجب (سبکی، همانجا)؛ ۵. شرح دو مقدمه ابن حاجب (ابن حجر، ۱۱۸/۲)، ۶. شرح المطالع در منطق؛ ۷. شرح شمسیه در منطق (سبکی، همانجا)؛ ۸. شرح قواعد العقائد خواجه نصیر در کلام که به خواش فرزند خواجه به شرح آن پرداخت (سیوطی، ۵۲۲/۱)؛ ۹. شرح حماسه ابوتام (حاجی خلیفه، ۶۹۲/۱)؛ ۱۰. حل العقد و العقل فی شرح مختصر السؤل و الامل (بغدادی، ۲۸۳/۱)؛ ۱۱. شرح الفصیح ثعلب در لغت (همانجا)؛ ۱۲. منهج الشیعة (نهج الشیعة) فی فضائل وصی خاتم الشریعة، که به نام سلطان اویس بهادرخان نگاشت (امین، ۲۵۵/۵؛ مدرس، ۵۴/۸)؛ ۱۳. حواشی بر تجرید الاعتقاد خواجه نصیر (سیوطی، ۵۲۲/۱)؛ ۱۴. مرآة الشفاء در طب (حاجی خلیفه، ۱۶۴۸/۲)؛ ۱۵. بیست سؤال از خواجه نصیرالدین طوسی که خواجه به هر یک پاسخ داده و تاریخ ۶۷۱ ق در پایان آن ظاهراً به خط خود خواجه رقم خورده است (شورا، ۴۶۴/۹؛ سید، فهرس، ۲۲۱/۱)؛ ۱۶. شرح بر کتاب الحاوی در فقه شافعی که وصف آن گذشت.

مأخذ: ابن تغری بردی، یوسف، النجوم الزاهرة، قاهره، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۳ م؛ ابن حجر، احمد بن علی، الدرر الکامنه، حیدرآباد دکن، ۱۹۷۳ م؛ ابن قاضی شهبه، ابوبکر بن احمد، طبقات الشافیه، به کوشش حافظ عبدالعلیم خان، حیدرآباد دکن، ۱۹۷۹ م؛ اندی اصفهانی، عبدالله، ریاض العلماء، به کوشش محمود مرعشی و احمد حسینی، قم، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م؛ امین، محسن، اعیان الشیعة، به کوشش حسن الامین، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م؛ بغدادی، هدیه، تیموریه، فهرست؛ حاجی خلیفه، کشف، خوانساری، محمد باقر، روایات الجنات، تهران، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م؛ درویش، عدنان، فهرس المخطوطات العربیه، دمشق، ۱۹۷۴ م؛ دلجی، احمد بن علی، الفلاکة و المفلوکون، بغداد، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م؛ ذهبی، ذیول العبر، به کوشش محمد سعید بن سیونی زغلول، بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م؛ رشید الدین فضل‌الله، مکاتبات رشیدی، به کوشش محمد شفیق، لاهور، ۱۳۶۷ ق / ۱۹۴۸ م؛ سبکی، عبدالوهاب بن تقی الدین، طبقات الشافیه الکبری، بیروت، دارالعرفه، سید، خطی، همو، فهرس مخطوطات المصنوعه، قاهره، ۱۹۵۴ م؛ سیوطی، بقیه الرعا، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴ م؛ شورا، خطی؛ کوبریلی، خطی؛ مدرس، محمد علی، ریحانة الادب، تبریز، ۱۳۴۶ ش؛ مرعشی، خطی؛ مشکوة، خطی؛ وزیر، یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآت الجنان، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۷ - ۱۳۳۹ ق؛ نیز: GAL.

جعفر سجادی

ابن شَرَف قَیروانی، ابو عبدالله محمد بن ابی سعید جذامی قیروانی (ح ۳۹۰ - اول محرم ۴۶۰ ق / ۱۰۰۰ - ۱۱ نوامبر ۱۰۶۷ م)، شاعر، ادیب و ناقد مغربی، نیاکان وی از قبیله جذام بودند که از یمن به شام کوچ کردند (سمعانی، ۲۲۴/۳) و سپس همراه فاتحان عرب به مغرب آمده در قیروان ساکن شدند. ابن شرف در قیروان که در آن روزگار شهری سخت آبادان بود، به دنیا آمد (حسن، ۲۰). این شهر در عهد فرمانروایی امیر معز بن بادیس (۴۰۶ - ۴۵۴ ق / ۱۰۱۶ - ۱۰۶۱ م) یکی از مراکز علمی و ادبی مغرب بود (یاقوت، ۳۷/۱۹) و ابن شرف